

# ایران‌شناسی و چالش ایران‌زدایی در پژوهش‌های تاریخ معماری قفقازیه



بهرام آجورلو

عضو هیئت علمی گروه باستان‌شناسی، دانشکده حفاظت آثار فرهنگی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، ایران

سبک‌شناسی معماری تاریخی ایران یکی از جستارهای میان‌رشته‌ای ایران‌شناسی است که هر سه حوزه تاریخ هنر، باستان‌شناسی و معماری ایران را دربرمی‌گیرد؛ اما به‌رغم گذشت بیش از یک سده از پژوهش‌های سبک‌شناسی معماری تاریخی ایران، آسیب‌شناسی سیاسی و چالش ایران‌زدایی در این حوزه چندان که باید و شاید مورد توجه پژوهش‌گران ایران‌شناسی نبوده است؛ این آسیب از دو منظر معنای ایران در تاریخ معماری ایران و بازتاب مفهوم و ایده فرهنگ ایرانی در آثار معماری مرزهای تاریخی-فرهنگی ایران جای نقد و بررسی دارد که مایه و پایه نقد نویسنده نوشتار حاضر برای بررسی مسئله قفقازیه هستند.

در مقدمه، اگر نمونه‌وار گفته شود، گرچه آثار قلمی کیانی و پیرنیا در باره تاریخ و سبک‌شناسی معماری ایران، دست‌کم در سه دهه گذشته، بیش از هر اثر دیگری، چونان درس‌نامه‌ای دانشگاهی، بارها تجدید چاپ و نشر و به جامعه دانشگاهی ایران عرضه شده‌اند، اما بیش از هر اثر دیگری نیز دارای چالش‌های ایران‌شناختی‌اند. کیانی (۱۳۷۴) در کتاب تاریخ هنر معماری ایران در دوره اسلامی روند تاریخی فراگشت و دگرگشت معماری ایران را صرفاً بر مبنای نمونه‌های موجود درون مرزهای سیاسی ایران امروزی بحث و بررسی کرده و با سکوت درباره آثار معماری فرهنگ و تمدن ایرانی در هرات و کابلستان، خجند و فرغانه، آناطولی، هندوستان و ماوراءالنهر و قفقازیه، چالشی ایران‌شناختی را سبب شده است؛ تو گویی به مرو و هرات، سمرقند و بخارا، گنجه و نخجوان و شیروان اثری از معماری ایرانی هرگز نبوده است. افزون بر کیانی، هر چند اثرگذاری شیوه‌های معماری آذربایجان سده‌های ششم تا نهم هجری بر معماری دیگر سرزمین‌های ایرانی سبب شده است که پیرنیا (۱۳۵۰، ۱۳۵۴، ۱۳۶۹، ۱۳۸۰) در سبک‌شناسی معماری دوران اسلامی ایران سبکی به نام آذری را پیشنهاد کند، اما نظریه سبک‌شناختی غیرباستان‌شناختی و بیگانه از جغرافیای تاریخی ایران وی نیز در تبیین ایران‌شناسانه میراث معماری قلمروی تاریخی-فرهنگی ایران ناتوان بوده است و ناکارآمد؛ چون که ایران پیرنیا، همانند

ایران کیانی، همین مرزهای سیاسی ایران امروز است و بس. پیرنیا در بررسی سبک معروف به آذری به پیوندها و اندرکنش‌های دو سوی ارس و آذربایجان و قفقازیه توجهی نداشته است؛ گویا برای وی قفقازیه نیز چون روس و پروس سرزمینی بوده است دور از ایران.

اگر چه در نگاه نخست، شاید وضعیت روابط ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سابق کمابیش بهانه‌ای برای توجیه آسیب‌های ایران‌شناختی سبک‌شناسی پیرنیا به نظر آید، اما دامنه ایران‌زدایی از تاریخ معماری ایران بسی فراتر از سبک‌شناسی بیگانه از قفقازیه کیانی و پیرنیا رفته است؛ بدین معنا که ایران‌زدایی سنگ بنای تاریخ معماری جمهوری آذربایجان بوده است و هست؛ این فرایند ایران‌زدایی در یک سده گذشته دو مرحله تاریخی داشته است: مرحله نخست آن، هفت دهه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سابق بود و مرحله دوم، سه دهه پس از فروپاشی پرده آهنین؛ و نمود هر دو مرحله نیز نمایش گسستگی فرهنگی-اجتماعی-تاریخی قفقازیه بوده است از ایران. ویژگی مرحله اول، آفرینش یک تاریخ معماری مستقل از فرایندهای تاریخی نه تنها ایران که حتی آسیای غربی است؛ و البته آن‌جا که سخن از بسترهای فرهنگی-اجتماعی-تاریخی معماری جمهوری آذربایجان به میان می‌آید، این بسترها تنها در جمهوری‌های نظام شوروی سابق جست‌وجو می‌شوند؛ اما در مرحله دوم، نظریه هنر ترکی-اسلامی رواج می‌یابد و تاریخ معماری جمهوری آذربایجان برای بار دوم بازنویسی می‌شود. سزاوار است که نویسنده در این‌جا دو واقعیت را یادآوری کند: نخست این‌که به اعتراف محمدمامین رسول‌زاده (۱۳۰۱) بنیان‌گذار دولت جمهوری آذربایجان و سردبیر پیشین روزنامه ایران‌نو، این سرزمین را روسیه تزاری از ایران جدا کرد و اطلاق نام آذربایجان بر آن‌جا، غیرتاریخی و اصالتاً قراردادی است و دوم آن‌که هر چند نظریه هنر ترکی-اسلامی در دهه ۱۹۳۰ م. بر مبنای آرای کمالیسم درباره هنر و معماری عثمانی صورت‌بندی شده بود، اما به تدریج از دهه ۱۹۹۰ م. برای جمهوری‌های ازبکستان، ترکمنستان، قرقیزستان و قزاقستان به کار آمد و سرانجام به جمهوری آذربایجان تعمیم یافت (ن.ک. Karakozak, 2021).

از صاحب‌قلمان مرحله نخست که پیش‌گام ایران‌زدایی از تاریخ معماری جمهوری آذربایجان هستند، باید اشاره شود به عبدالوهاب سلام‌زاده (Salamzadeh, 1976)، رعنا افندی‌زاده (Efendizade, 1986) و بریتانیسکی (Bretanizki et al., 1988). در پژوهش‌های سلام‌زاده که برای اولین بار آثار معماری اسلامی نخجوان را تحت عنوان مکتب معماری نخجوان طبقه‌بندی و معرفی کرده است، نه تنها پیشینه تاریخ و معماری نخجوان در آثار و منابع تاریخی ایرانی سده‌های میانه جست‌وجو نمی‌شود بلکه وی درباره کتیبه شعر فارسی آرامگاه برجی مؤمنه‌خاتون نیز سکوت کرده است (Ajourloo, 2020). جالب این‌که همین آرامگاه برجی مؤمنه‌خاتون به‌رغم کتیبه شعر فارسی‌اش و انتساب به خواهر کریمه ثامن‌الحجج (ع) در دهه ۱۹۹۰ م. به عنوان اثری ترکی-اسلامی طبقه‌بندی و معرفی شد (ن.ک. Yazar, 2000). افندی‌زاده نیز تاریخ آثار معماری پیش‌ازاسلام و سده‌های میانه جمهوری آذربایجان را بی‌توجه به تاریخ معماری ایران بحث و بررسی و آن را فرایندی درون‌زا معرفی کرده است. کتاب هنر آذربایجان بریتانیسکی و همکاران وی که به مناسبت هفتادمین سال‌گرد تأسیس جمهوری سوسیالیستی آذربایجان شوروی در آلمان شرقی سابق منتشر شد، دیگر نمونه‌ای است قابل تأمل از روایت تاریخ معماری یک قفقازیه گسسته از تمدن ایرانی.

کوتاه سخن این‌که، در هر سه اثر صدرالاشاره، فرایند تاریخ معماری جمهوری آذربایجان نه یک فراگشت بلکه آفرینش است؛ و البته اگر دامنه جغرافیایی این تاریخ تمام و کمال به قفقازیه جنوبی و مرزهای آن جمهوری فروبسته نشود، دست‌کم از مرزهای تاریخی سرزمینی که آن را آذربایجان

جنوبی نامیده‌اند و گویا در جنگ‌های ایران و روس به اشغال ایران در آمد، هرگز فراتر نمی‌رود؛ این شیوه از تاریخ‌نویسی مبتنی بر تاریخ‌زدایی، یادآور همان شیوه‌ای از تاریخ‌سازی استعماری است که راجر ماتیوز (Mattews, 2007) بدان اشاره کرده است: فرایند ملت‌سازی عربی در خاورمیانه فردای فروپاشی خلافت عثمانی، نیازمند تاریخ‌سازی بود!

مجموعه قلم‌فرسایی‌های جعفر علی‌اوغلو قیاسی در عرصه تاریخ معماری آذربایجان از دیگر نمونه‌های شاخص ایران‌زدایی است (Qiyasi, 1985, 1991) که هر دو مرحله اول و دوم پیش گفته را در بر می‌گیرد؛ کارهای قیاسی دو ویژگی شایان توجه دارند: نخست این که دامنه اثرپذیری و اثرگذاری فرهنگی-اجتماعی-تاریخی معماری جمهوری آذربایجان با تأکید بر جمهوری‌های ازبکستان و ترکمنستان و بی‌توجه به نقش ری و خراسان در انتقال تاریخی-جغرافیایی فرایندهای فرهنگی-اجتماعی و سیاسی معماری میان آن‌ها به تصویر کشیده می‌شود؛ و دوم آن که در بحث از تبریز و آثار معماری آذربایجان تاریخی، بار دیگر با روایتی برساخته از تاریخ مواجه می‌شویم که آذربایجان جنوبی نام دارد و آن جا که قیاسی به جغرافیای تاریخی برهم‌کنش‌های فرهنگی-اجتماعی معماری تبریز سده‌های هفتم تا نهم هجری اشاره می‌کند، کلیدواژه ایران معنا ندارد؛ ناگفته نماند که از این نظر، کارهای قیاسی کمابیش شبیه پیرنیاست: هر دوی ایشان درباره سبکی به نام آذری یا آذربایجانی قلم فرسوده‌اند، اما با این تفاوت که ایران‌پریشی تاریخی‌زدای یکی بیگانه است از قفقازیه و دیگری گریزان از ایران.

هم‌چنین شایان توجه است که در آثار قلمی هر چهار نویسنده پرورده آکادمی علوم شوروی سابق که کارهای ایشان از نمونه‌های ماندگار تاریخ و سبک‌شناسی معماری جمهوری آذربایجان به شمار می‌آیند، نوعی سکوت یا دست‌کم بی‌توجهی نسبی به اثرگذاری میراث معماری ساسانی بر معماری سده‌های میانه قفقازیه دیده می‌شود؛ گویا هر چهار صاحب‌قلم هم نیک می‌دانند که تاریخ ساسانی قفقازیه با کلیدواژگان ایران و ایران‌شهر پیوندی ناگسستنی دارد.

نمایش گسستگی تاریخی-فرهنگی-اجتماعی معماری قفقازیه و ماوراءالنهر از ایران، پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی وارد مرحله دوم شد؛ در این مرحله، برای نمونه، کتاب معماری جمهوری‌های ترک، تاریخ و سبک‌شناسی معماری اسلامی جمهوری‌های مسلمان شوروی سابق را بر مبنای نظریه هنر ترکی-اسلامی واسازی و از نو صورت‌بندی کرده است (ن. ک. Altun, 1990; Aslanapa, 1996; Yazar, 2000). ویژگی مشترک نویسندگان مرحله دوم، برساخت روایتی مبتنی بر نادیده گرفتن آگاهانه همه پژوهش‌هایی است که سبک‌شناسی معماری قفقازیه و ماوراءالنهر را در پیوند با تاریخ معماری ایران اسلامی و پیش‌ازاسلامی بحث و بررسی کرده‌اند که از آن‌ها برای نمونه می‌شود به کتاب تاریخ میراث معماری ایران نوشته زاره اشاره کرد که میراث معماری نه‌تنها نخجوان که حتی قونیه را اصالتاً ایرانی می‌دانست (Sarre, 1901).

کتاب صهیونیستی مرزها و برادران: ایران و چالش هویت آذربایجانی واپسین نمونه از کتاب‌سازی‌هایی است که در فردای فروپاشی شوروی کوشش کرده‌اند تا نمایش گسستگی تاریخی-فرهنگی قفقازیه از ایران را هم‌چنان روی صحنه نگه‌دارند (ن. ک. Shaffer, 2002). البته همان‌گونه که در نقد این اثر صهیونیستی آمده است، تاریخ‌زدایی این کتاب بازتاب‌پذیرش سیاسی روایت‌های تاریخی برای نمایش بیگانگی ریشه‌های فرهنگ و تاریخ جمهوری آذربایجان از تاریخ و تمدن ایران است (Atabaki, 2004). وانگهی پس از فروپاشی نظام شوروی بود که حقیقت عربان ایران‌زدایی از قفقازیه به روش پاک‌سازی سبکی و تاریخی بیش از پیش نمایان شد: در جمهوری ارمنستان، تنها دو اثر مسجد کبود ایروان و آرامگاه برجی نیمه‌ویران امیر پیرحسین قراقویونلو را از روند پاک‌سازی معاف کرده بودند؛ البته مسجد

کبود ایروان مجموعه‌ای دارای مدرسه و گرمابه و کاروان‌سرا بود که از این مجموعه تنها مسجد را برای کاربری موزه نگهداشته بودند (ن.ک. Bournoutian, 1992; Mamedow & Myradow, 2024). نتیجه این‌که، از منظر نویسندگان، مقدمه روش‌شناختی و لازمه معرفت‌شناختی ورود به هر بحث و پژوهشی درباره تاریخ معماری و سبک‌شناسی معماری تاریخی ایران، شناخت و آشنایی با جغرافیای تاریخی و مرزهای تاریخی فرهنگی ایران و تاریخ فرهنگ مردمان ایرانی تبار است؛ همان ایرانی که به نوشته نزهت‌القلوب، مرزهای آن از رود دجله تا رود بلخ و از دربند قفقاز به تا خلیج فارس امتداد داشت؛ و روزگاری نه چندان دور، همین جمهوری‌های سه‌گانه قفقاز به را دربرمی گرفت.

#### منابع

- پیرنیا، محمدکریم. (۱۳۵۰). سبک‌شناسی. هنر و معماری، ۱۰-۱۱.
- پیرنیا، محمدکریم. (۱۳۵۴). سبک آذری. فرهنگ معماری ایران، ۱.
- پیرنیا، محمدکریم. (۱۳۶۹). شیوه‌های معماری ایرانی. مؤسسه نشر هنر اسلامی.
- پیرنیا، محمدکریم. (۱۳۸۰). سبک‌شناسی معماری ایرانی (غ: معماریان، ویراستار). نشر پژوهنده و نشر معمار.
- رسول‌زاده، محمدامین. (۱۳۰۱). آذربایجان جمهوری کیفیت تشکیلی و شیمی کی وضعیت. استانبول اوقاف اسلامیه مطبعه‌سی.
- کیانی، محمد یوسف. (۱۳۷۴). تاریخ هنر معماری ایران در دوره اسلامی. سمت.
- مستوفی قزوینی، حمدا... (۱۳۳۶). نزهت‌القلوب (ویراسته محمد دبیرسیاقی). انتشارات طهوری.
- Ajorloo, B. (2020). From Maragheh to Nakhchivan, The De- Historization of Iran in the Late Seljukid Architectural Tradition of the Tower Tombs in Azerbaijan. *Journal of Iranian Islamic Period History*, 11(23), 1-19. <https://doi.org/10.22034/jiiph.2020.11368>
- Altun, A. (1990). *An Outline of Turkish Architecture in the Middle Ages* (S. Turunc, Trans.). Arkeoloji ve Sanat Yayınları.
- Aslanapa, O. (1996). *Türk Cumhuriyetleri Mimarlık Abideleri*. Türk Kültür Sanatları Ortak Yönetimi.
- Atabaki, T. (2004). Brenda Shaffer, Borders and Brethren, Iran and the Challenge of Azerbaijan Identity. *Slavic Review*, 63(1), 178-9.
- Bournoutian, G. (1992). *The Khanate of Erevan under Qajar Rule 1795-1828*. Mazda Publishers.
- Bretanizki, L. et al. (1988). *Die Kunst Aserbajdschans: Vom 4. Bis 18 Jarhundert*. Koehler & Amelang Verlag..
- Efendizade, R. M. (1986). *Architecture of the Soviet Azerbaijan*. Strojizdat.
- Karakozak, A. N. (2021). The Relationship between art and religion: Turkish-Islamic artworks. *Antakiyat Journal of Social and Theological Studies*, 24(2), 361-76. <https://dergipark.org.tr/en/pub/antakiyat/article/978856>
- Mamedow, M., & Myradow, R. (2024). *Шатровые покрытия В мемориальной архитектуре центральной И западной Азии*. Asyrlaryň Yzlary, 2, 211-41.
- Matthews, R. (2007). *The Archaeology of Mesopotamia: Theories & Approaches*. 4th print. Routledge
- Qiyasi, C. Ə. (1985). *Yaxın Uzaq Ellər'də*. İşiq Nəşriyati.
- Qiyasi, C. Ə. (1991). *Nizami Dövrü Məmrarlıq Abidələri*. İşiq Nəşriyati.
- Salamzadə, A. R. (1976). *Əcəmi Əbubəkr Oğlu Naxçıvani Məmrarlıq Abidələri*. İşiq Nəşriyati.
- Sarre, F. P. T. (1901). *Denkmäler Persischer Baukunst : Geschichtliche Untersuchung und Aufnahme Muhammedanischer Backsteinbauten in Vorderasien und Persien*. Verlag von Ernst Wasmuth.
- Shaffer, B. (2002). *Borders and Brethren: Iran and the Challenge of Azerbaijani Identity*. MIT Press.
- Yazar, T. (2000). *Nahcivan'da Türk Mimarisi*. Türk Tarih Kurumu Yayınları.

#### COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the authors with publication rights granted to Journal of Critical Reviews (JCR); The Iranian Journal of Critical Studies in Place. This is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/version4/>)

